

Received: 20/11/2025

Accepted: 21/02/2026

Article type: Research Article

PP: 139-168

DOI:

10.22034/HIR.2026.1285923.1366

Hamid Reza Farzollahi

MA in History, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran

hamidrezafarzollahi@gmail.com

Farhad Pouria Nejad

Assistant Professor of History, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.)
Corresponding author)

f.pouria@gmail.com

Jafar Aghazadeh

Professor, Department of History, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran

j.agazadeh@uma.ac.ir

Security-Administrative Decision-Making Process for Suppressing the Goharshad Uprising in the First Pahlavi Period

Abstract

This research examines how the first Pahlavi government made decisions to suppress the Goharshad Mosque uprising in June 1936. The aim of the research is to clarify how the administrative and security structure of that period paved the way for the choice of a military solution. This research, using a descriptive-analytical method and using administrative documents, police reports, Ministry of Interior correspondence, and reliable historical research, attempts to examine the process of the formation of the protests, their transformation into a security issue, and the issuance of suppression orders. The main question is: How did the religious protest of the people of Mashhad in 1936, within the context of the administrative and security structure of the first Pahlavi government, lead to a military decision? The research findings show that the concentration of power in the hands of the central government, the extensive powers of the police, and the government's security approach to religious gatherings had already prepared the ground for repression. Therefore, the military action in the Goharshad incident cannot be considered a sudden reaction, but rather a logical consequence of the centralized and authoritarian government system of that period.

Keywords: Pahlavi I, Security, Goharshad, Policy of Repression.

Citation (APA): Farzollahi, Hamid Reza, Pouria Nejad, Farhad, & Aghazadeh, Jafar (2026). **Security-Administrative Decision-Making Process for Suppressing the Goharshad Uprising in the First Pahlavi Period.** *Quarterly of Police Historical Studies*. 12(47). 139-168.

DOI:10.22034/HIR.2026.1285923.1366

فرایند تصمیم‌گیری امنیتی - انتظامی برای سرکوب قیام گوهرشاد در دوره پهلوی اول

چکیده

این پژوهش به بررسی چگونگی تصمیم‌گیری حکومت پهلوی اول برای سرکوب قیام مسجد گوهرشاد در تیرماه 1314 می‌پردازد. هدف پژوهش این است که روشن شود چگونه ساختار اداری و امنیتی آن دوره، زمینه‌ساز انتخاب راه‌حل نظامی شد. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از اسناد اداری، گزارش‌های شهربانی، مکاتبات وزارت داخله و پژوهش‌های تاریخی معتبر می‌کوشد روند شکل‌گیری اعتراضات، تبدیل آن به مسئله‌ای امنیتی و صدور دستور سرکوب را بررسی کند. پرسش اصلی این است: چگونه اعتراض مذهبی مردم مشهد در سال 1314 ه.ش، در بستر ساختار اداری و امنیتی حکومت پهلوی اول، به یک تصمیم نظامی منجر شد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تمرکز قدرت در دست دولت مرکزی، اختیارات وسیع شهربانی و نگاه امنیتی حکومت به تجمعات مذهبی، از پیش زمینه را برای سرکوب فراهم کرده بود. بنابراین، اقدام نظامی در واقعه گوهرشاد را نمی‌توان واکنشی ناگهانی دانست، بلکه نتیجه منطقی نظام حکومتی متمرکز و اقتدارگرای آن دوره به شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: پهلوی اول، امنیت، گوهرشاد، سیاست سرکوب.

(فرض‌اللهی، حمیدرضا، پوریانژاد، فرهاد، و آقازاده، جعفر **APA**استناد)
(1404). فرایند تصمیم‌گیری امنیتی-انتظامی برای سرکوب قیام
گوهرشاد در دوره پهلوی اول. *فصلنامه علمی مطالعات تاریخ انتظامی*.
139-168. (47)12
DOI:10.22034/HIR.2026.1285923.1366

تاریخ دریافت: 1404/08/29

تاریخ پذیرش: 1404/12/02

نوع مقاله: پژوهشی

صص: 168 - 139

شناسه دیجیتال (DOI):

10.22034/HIR.2026.1285923.1366

حمیدرضا فرض‌اللهی

کارشناسی ارشد تاریخ، دانشکده علوم
اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل،
ایران.

hamidrezafarzolah@gmail.com

فرهاد پوریانژاد

استادیار گروه تاریخ، دانشکده علوم
اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل،
ایران. (نویسنده مسئول)

f.pouria@gmail.com

جعفر آقازاده

استاد گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی،
دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

j.agazadeh@uma.ac.ir

1. مقدمه

قیام گوهرشاد در تیرماه 1314 در مشهد، نقطه اوج تنش میان حکومت متمرکز رضاشاهی و جامعه مذهبی خراسان بود که اغلب به حادثه‌ای ناگهانی تقلیل داده می‌شود. این رویداد، که منجر به سرکوب تظاهرات علیه سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی وقت شد، در واقع نتیجه انباشت تدریجی تنش‌ها و فرایندهای تصمیم‌گیری امنیتی-انتظامی در ساختار دولت رضاشاهی بوده است. حکومت رضاشاه از دهه 1300 هجری با هدف «دولت‌سازی» و «ملت‌سازی»، پروژه‌ای برای تمرکز قدرت سیاسی، اداری و نظامی آغاز کرد که در آن کانون‌های مستقل اقتدار، به‌ویژه روحانیت، به عنوان موانع اصلی تلقی و تضعیف می‌شدند. این سیاست‌ها از طریق تقویت بوروکراسی، انحلال تشکیلات محلی، توسعه نهادهای امنیتی مانند شهربانی و ارتش و اعمال محدودیت بر مراسم مذهبی دنبال می‌شد. استان خراسان، به دلیل جایگاه مذهبی مشهد و حضور روحانیت، از همان ابتدا در کانون توجه حکومت قرار داشت و به عنوان منطقه‌ای بالقوه ناآرام شناسایی می‌شد. سیاست‌های فرهنگی حکومت و نظارت شدید بر اجتماعات، تنش‌ها را افزایش داد. این مقاله نشان می‌دهد که سرکوب قیام گوهرشاد، نتیجه فرایندی نظام‌مند در بستر دولت «خودکامه بوروکراتیک» رضاشاهی بوده و نه یک تصمیم لحظه‌ای.

مطالعات موجود در خصوص وقایع دوره رضاشاه، اغلب بر ابعاد کلان سیاست‌گذاری (مانند اصلاحات ارضی، قانون مدنی، یا اصلاحات ارتش) یا تحلیل‌های کلی از ماهیت اقتدارگرایانه حکومت تمرکز کرده‌اند. در مورد واقعه گوهرشاد نیز، بیشتر تحلیل‌ها به جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی یا مذهبی آن پرداخته یا آن را ذیل بحث «کشف حجاب» قرار داده‌اند. با این حال، کمتر پژوهشی به طور خاص به «فرایند تصمیم‌گیری امنیتی-انتظامی» که منجر به سرکوب این قیام شد، پرداخته است. این پژوهش‌ها غالباً از تحلیل دقیق نقش نهادهای امنیتی شهربانی، وزارت داخله، ارتش و سازوکار ارتباطی و اطلاعاتی دولت متمرکز در این تصمیم‌گیری غفلت کرده‌اند. خلأ اصلی در ادبیات علمی موجود، فقدان درک عمیق از چگونگی تبدیل یک اعتراض اجتماعی به یک

«مسئله امنیتی» و سپس اتخاذ تصمیمات قاطع و خشونت‌آمیز برای «سرکوب» آن در چارچوب یک دولت متمرکز و بوروکراتیک است. به عبارت دیگر، سازوکار، منطق و بازیگران اصلی در فرایند تصمیم‌گیری امنیتی-نظامی که به پیامد خشونت‌بار واقعه گوه‌رشاد انجامید، کمتر مورد کاوش نظام‌مند قرار گرفته است.

از این‌رو، پرداختن به فرایند تصمیم‌گیری امنیتی-انتظامی در واقعه گوه‌رشاد از چند جهت حائز اهمیت است. اولاً، این پژوهش به روشن شدن ابعاد پنهان و سازوکارهای اجرایی «دولت‌سازی» در دوره پهلوی اول کمک می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه حکومت نوپا برای تحکیم اقتدار خود، از ابزارهای امنیتی و نظامی به شیوه‌ای نظام‌مند استفاده می‌کرد. ثانیاً، درک این فرایند به فهم بهتر ماهیت رابطه میان حکومت مرکزی و جامعه، به‌ویژه گروه‌های مذهبی و سنتی، در آن دوران یاری می‌رساند و نشان می‌دهد چگونه تنش‌های فرهنگی و اجتماعی به سرعت به مقولات امنیتی تبدیل می‌شدند. ثالثاً، تحلیل چگونگی تبدیل یک «مسئله» به «تهدید امنیتی» و اتخاذ تصمیم برای «سرکوب» آن، می‌تواند درس‌های تاریخی مهمی برای فهم پدیده‌های مشابه در تاریخ معاصر و حتی در تحلیل‌های مربوط به مسائل امنیتی امروز ارائه دهد. همچنین، این پژوهش با تمرکز بر نقش نهادهایی چون شهربانی و ارتش، به فهم بهتر ساختار قدرت و کارکرد دستگاه امنیتی در دوره رضاشاه کمک خواهد کرد.

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل و تبیین فرایند تصمیم‌گیری امنیتی-انتظامی است که منجر به سرکوب قیام گوه‌رشاد در تیرماه 1314 گردید. در راستای این هدف، پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که نظام تصمیم‌گیری امنیتی-انتظامی در دوره رضاشاه چگونه زمینه را برای سرکوب خشونت‌بار قیام گوه‌رشاد در سال 1314 هـ فراهم ساخت و چه عواملی در این فرایند نقش داشتند؟

برای پاسخ به این پرسش اساسی، سؤالات فرعی زیر نیز مطرح خواهند شد:

1. نقش نهادهای امنیتی شهربانی، وزارت داخله و ارتش در شناسایی، ارزیابی و

مواجهه با تحرکات اجتماعی در مشهد پیش از قیام گوه‌رشاد چه بود؟ 2. چگونه سیاست‌های فرهنگی-اجتماعی حکومت رضاشاه (مانند تحدید حدود آزادی‌های مذهبی و اجتماعی) به تشدید تنش‌ها در مشهد و تبدیل آن به یک مسئله امنیتی انجامید؟ 3. سازوکار ارتباطی و اطلاعاتی حکومت متمرکز چگونه در تسریع و تشدید فرایند تصمیم‌گیری برای سرکوب قیام گوه‌رشاد مؤثر بود؟ 4. تجربه‌های پیشین حکومت از سرکوب ناآرامی‌ها و رویکرد کلی رضاشاه به مدیریت بحران چه تأثیری بر تصمیم‌گیری نهایی در واقعه گوه‌رشاد داشت؟

این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی بهره می‌برد. برای گردآوری اطلاعات، از اسناد و مدارک تاریخی موجود، از جمله گزارش‌های دولتی، مکاتبات اداری، خاطرات و تحلیل‌های تاریخی مرتبط با دوره پهلوی اول استفاده خواهد شد. پس از جمع‌آوری داده‌ها، آن‌ها در چارچوب نظری «دولت خودکامه بوروکراتیک» و با تمرکز بر مفهوم «امنیت‌سازی» مورد تحلیل قرار خواهند گرفت. بدین ترتیب، سعی بر آن است تا با توصیف دقیق وقایع و سازوکارهای تصمیم‌گیری، چرایی و چگونگی فرایند منجر به سرکوب قیام گوه‌رشاد تبیین گردد.

2. پیشینه پژوهش

واقعه مسجد گوه‌رشاد در تیرماه 1314، نقطه تلاقی سیاست‌های اقتدارگرایانه رضاشاه و ارزش‌های مذهبی جامعه بود که پیامدهای سیاسی، اجتماعی و امنیتی عمیقی به دنبال داشت. با وجود اهمیت این رخداد در تاریخ معاصر ایران، پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر ابعاد جزئی تمرکز کرده و فاقد رویکردی جامع هستند. لذا پژوهشی با تحلیل چندبعدی و تلفیق منابع محلی و ملی، برای فهم دقیق‌تر این واقعه و روابط میان دولت، نیروهای نظامی و مردم ضروری است.

حاج‌حسینی (1391) با کتاب *تحولات اجتماعی خراسان در دوره پهلوی اول*، تصویری گسترده از تغییرات اجتماعی در خراسان ارائه می‌دهد و بر تأثیر سیاست‌های دولت مرکزی بر جامعه محلی تأکید دارد. نقطه قوت این اثر،

بررسی ابعاد اجتماعی و فرهنگی منطقه است؛ با این حال، تحلیل مستقیم واقعه مسجد گوهرشاد و نقش نیروهای امنیتی به صورت متمرکز مورد توجه قرار نگرفته است. پژوهش حاضر با تمرکز خاص بر این رخداد، امکان بررسی دقیق واکنش مردم و نقش نهادهای امنیتی را فراهم می‌کند.

رهنما (1390) در کتاب دولت و نظم عمومی در عصر رضاشاه، به بررسی سازوکارهای امنیتی و نظم عمومی پرداخته و تحلیل روشنی از تعامل میان دولت و نیروهای نظامی ارائه می‌دهد. قوت این اثر، تبیین ساختار نظامی و انتظامی دولت است، اما ابعاد اجتماعی و مذهبی اعتراض‌ها کمتر در آن دیده شده است. پژوهش حاضر با تلفیق این تحلیل با مطالعات اجتماعی، دیدگاهی چندبعدی از واقعه ارائه می‌کند.

کوهستانی‌نژاد (1392) در کتاب واقعه گوهرشاد؛ زمینه‌ها و پیامدها، به صورت اختصاصی به خود واقعه پرداخته و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی آن را بررسی کرده است. قوت این اثر، تمرکز بر خود حادثه و ارائه اسناد مرتبط است؛ با این حال، ارتباط میان سیاست‌های دولت، اقدامات نظامی و پیامدهای اجتماعی به‌طور جامع تحلیل نشده است. پژوهش حاضر با ترکیب منابع متعدد و تمرکز بر واکنش جامعه مذهبی، امکان تحلیلی یکپارچه را فراهم می‌آورد.

کرونین (1378) در کتاب ارتش و دولت در ایران دوره رضاشاه، نقش نیروهای نظامی در اجرای سیاست‌های دولت را توضیح می‌دهد و ساختار قدرت نظامی و جایگاه آن در جامعه را روشن می‌کند. قوت این اثر، ارائه چارچوبی تحلیلی برای فهم سازوکارهای نظامی است؛ اما تأثیر این سازوکارها بر وقایع محلی مانند مسجد گوهرشاد کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر با تلفیق این دیدگاه با تحلیل‌های اجتماعی و محلی، تصویر دقیق‌تر و چندلایه‌تری از رخداد ارائه می‌دهد.

این پژوهش با تلفیق تحلیل اجتماعی، نظامی و سیاسی، خلأ موجود در درک روابط دولت، ارتش و جامعه مذهبی در واقعه گوهرشاد را پر می‌کند. این رویداد، اوج تنش میان حکومت متمرکز رضاشاه و جامعه مذهبی خراسان بود

که تحت تأثیر سیاست‌های قدرت‌محور و فرهنگی دولت، و با حساسیت ویژه مشهد، به سمت سرکوب نظامی سوق یافت.

3. پیش‌زمینه‌های تصمیم‌گیری امنیتی - نظامی پیش از واقعه گوه‌رشاد

تحلیل سرکوب قیام گوه‌رشاد بدون در نظر گرفتن بسترهای ساختاری ناقص است. این رویداد، اوج تنش تدریجی میان حکومت متمرکز رضاشاه و جامعه مذهبی خراسان بود. «نظم عمومی» به عنوان مسئله امنیت داخلی، با در اختیار داشتن ابزارهای قانونی و اجرایی توسط شهربانی، وزارت داخله، استانداری و ارتش، امکان اعمال قهر را فراهم کرد؛ لذا باید چارچوب‌های قانونی و اداری مؤثر بر این تصمیم‌گیری را پیش از بررسی لحظه اجرا روشن ساخت.

حکومت رضاشاه از آغاز دهه 1300 هـ.ش پروژه‌ای گسترده برای تمرکز قدرت سیاسی و اداری در پیش گرفت. هدف این پروژه، حذف کانون‌های مستقل اقتدار و جایگزینی آن‌ها با دستگاه بوروکراتیک و نظامی دولت بود. تقویت ارتش سراسری، تضعیف نیروهای ایلی، انحلال تشکیلات محلی و توسعه شهربانی کل کشور، ابزارهای اجرایی این سیاست به شمار می‌رفت. در چنین ساختاری، اقتدارهای سنتی از جمله روحانیت نیز به تدریج از حوزه تصمیم‌گیری کنار گذاشته شدند و دولت کوشید رابطه‌ای مستقیم و عمودی میان خود و جامعه برقرار کند (نجفی، 1390: 85-93). نتیجه این روند، کاهش ظرفیت مدارا با نهادهای مستقل و افزایش حساسیت نسبت به هرگونه بسیج اجتماعی خارج از چارچوب دولت بود.

از منظر حقوقی، وزارت داخله و شهربانی کل کشور مهم‌ترین مراجع مسئول حفظ نظم داخلی بودند. قوانین و آیین‌نامه‌های دهه نخست سده چهاردهم، اختیارات گسترده‌ای برای جلوگیری از تجمعات، کنترل رفت‌وآمد، بازرسی اماکن عمومی و بازداشت پیشگیرانه به این نهادها می‌داد. تمرکز این اختیارات در ساختار فرماندهی شهربانی، امکان تصمیم‌گیری سریع و اجرای بدون واسطه را فراهم می‌ساخت. بررسی تاریخ شکل‌گیری شهربانی نشان می‌دهد که این نهاد عملاً از یک سازمان انتظامی شهری به یک دستگاه امنیت

داخلی با کارکرد اطلاعاتی و کنترلی بدل شد (کرونین، 1378: 112-115). در نتیجه، در شهرهای حساس مانند مشهد، شهربانی نه تنها ضابط قانون، بلکه بازوی اطلاعاتی حکومت مرکزی نیز محسوب می‌شد.

استان خراسان و شهر مشهد به دلیل جایگاه مذهبی، تمرکز جمعیت زائران و حضور شبکه روحانیت، از دید حکومت منطقه‌ای بالقوه ناآرام تلقی می‌شد. به همین دلیل، حکومت مرکزی کوشید ساختار اداری آن را بیش از سایر مناطق تحت نظارت قرار دهد. استاندار به عنوان نماینده مستقیم وزارت داخله، هم‌زمان مسئول امنیت، سیاست و هماهنگی میان شهربانی و نیروهای نظامی بود. مکاتبات اداری آن دوره نشان می‌دهد که استانداری عملاً نقش «اتاق فرمان» امنیت داخلی را بر عهده داشت و گزارش‌های شهربانی، فرمانداری‌ها و نهادهای مذهبی را جمع‌آوری و به مرکز مخابره می‌کرد (کوهستانی‌نژاد، 1392: 78-81). چنین تمرکزی سبب می‌شد که هر نوع نارضایتی اجتماعی، پیش از آنکه به سطح سیاسی برسد، در قالب گزارش امنیتی ثبت شود.

در کنار شهربانی، ارتش نیز جایگاهی مهم در معادله نظم داخلی داشت. هرچند از نظر رسمی مأموریت ارتش دفاع از مرزها بود، اما در عمل، به‌ویژه در شهرهای بزرگ یا مناطق حساس، به عنوان نیروی پشتیبان نظم عمومی وارد عمل می‌شد. در تحلیل شکل‌گیری ارتش نوین ایران تأکید شده است که یکی از کارکردهای اصلی آن، تثبیت اقتدار دولت در داخل و سرکوب شورش‌های محلی بود (کرونین، 1378: 189-192). به بیان دیگر، تمایز روشنی میان «امنیت داخلی» و «عملیات نظامی» وجود نداشت و ارتش به‌سادگی می‌توانست به ابزار انتظامی بدل شود. این الگو بعدها در مشهد نیز تکرار شد؛ جایی که نیروهای نظامی در کنار شهربانی به عنوان پشتوانه نهایی تصمیمات امنیتی عمل کردند.

بعد دیگری از بستر حقوقی مداخله، سیاست‌های فرهنگی - اجتماعی حکومت رضاشاه بود که از طریق مقررات اداری و بخشنامه‌های اجباری اعمال می‌شد. برنامه‌هایی مانند متحدالشکل‌سازی لباس و الزام به استفاده از کلاه پهلوی، محدودیت بر برخی آیین‌های مذهبی و نظارت بر اجتماعات، همگی

مستلزم حضور دائمی نیروهای انتظامی در عرصه عمومی بود. این سیاست‌ها نه تنها حوزه خصوصی را کوچک‌تر می‌کرد، بلکه مرز میان «رفتار اجتماعی» و «تخلّف امنیتی» را نیز از میان می‌برد. بررسی سیاست مذهبی حکومت نشان می‌دهد که حکومت هرگونه مقاومت مذهبی را بالقوه سیاسی و امنیتی می‌دانست و برای آن پاسخ انتظامی در نظر می‌گرفت (بصیرت‌منش، 1390: 205-208). این سیاست‌ها برای حکومت نماد تجدد و انضباط اجتماعی تلقی می‌شد، در حالی که برای بخش قابل توجهی از جامعه، به‌ویژه متدینان، تعرضی به سنت‌ها و باورهای دینی به شمار می‌رفت. بنابراین، حتی پیش از وقوع قیام، چارچوب تفسیری حکومت به گونه‌ای بود که اعتراضات مذهبی می‌توانست فوراً به عنوان اخلاق در نظم تلقی شود.

همچنین، اصلاحات اداری دهه 1310 ه‍.ش باعث شد ارتباط میان مرکز و استان‌ها از طریق تلگراف، گزارش‌های روزانه و نظام بوروکراتیک منظم‌تر شود. این شبکه ارتباطی، فرایند تصمیم‌سازی را کوتاه می‌کرد؛ به این معنا که استانداری می‌توانست در زمان کوتاه اطلاعات را به وزارت داخله منتقل کند و دستور لازم را دریافت کند. چنین تمرکزی امکان واکنش سریع و گاه خشن را افزایش می‌داد. در تحلیل جامعه‌شناختی حکومت پهلوی، این تمرکز به عنوان یکی از ویژگی‌های «دولت خودکامه بوروکراتیک» معرفی شده است که در آن تصمیم‌ها عمدتاً از بالا صادر می‌شود و سازوکارهای میانجی ضعیف‌اند (کاتوزیان، 1380: 367-370). در نتیجه، گزینه‌های مذاکره یا مدیریت نرم بحران جای محدودی می‌یافت.

از منظر تاریخی، تجربه‌های پیشین سرکوب شورش‌های ایلی و شهری نیز در شکل‌گیری این رویکرد مؤثر بود. حکومت رضاشاه در دهه نخست حکومت خود بارها از ارتش برای مهار ناآرامی‌های محلی استفاده کرده بود و این امر به یک رویه تثبیت‌شده بدل شده بود. این پیشینه، استفاده از نیروی نظامی در مشهد را نه استثناء، بلکه ادامه منطقی سیاست‌های گذشته جلوه می‌داد. تحلیل‌های تاریخی درباره نوسازی اقتدارگرایانه نشان می‌دهد که حکومت پهلوی سرکوب را بخشی عادی از فرایند دولت‌سازی می‌دانست، نه واکنشی

اضطراری (م. موسوی، 1391: 94-97). بدین ترتیب، تصمیم به مداخله قهری در سال 1314 ه‍.ش در یک سنت نهادی جاافتاده قرار داشت.

در سطح محلی نیز آستان قدس رضوی و شبکه خادمان و متولیان آن، اگرچه نهادی مذهبی بودند، اما از دید حکومت نیازمند نظارت دائمی تلقی می‌شدند. گزارش‌های اداری نشان می‌دهد که رفت‌وآمدها، سخنرانی‌ها و اجتماعات در پیرامون حرم تحت رصد شهربانی قرار داشت (افشار، 1371: 244-247). این نظارت پیشینی، زمینه اطلاعاتی لازم برای هرگونه اقدام بعدی را فراهم می‌کرد. به بیان دیگر، پیش از آغاز قیام، دستگاه امنیتی هم شناخت محیط داشت و هم ابزار قانونی دخالت؛ امری که در تحلیل فرایند تصمیم‌گیری اهمیت اساسی دارد.

واکنش‌ها به سیاست‌های فرهنگی رضاشاه در مناطق مختلف کشور یکسان نبود. شهر مشهد، به دلیل جایگاه ممتاز مذهبی و اقتصادی خود، حساسیتی مضاعف نسبت به تغییرات فرهنگی داشت. وجود حرم امام رضا(ع)، تمرکز مدارس علوم دینی، حضور گسترده طلاب و روحانیان و وابستگی معیشت بخش مهمی از مردم به زائران، ساختاری اجتماعی پدید آورده بود که در آن دین با حیات روزمره درهم‌تنیده بود. در چنین فضایی، تغییر در پوشش یا محدودسازی شعائر مذهبی صرفاً یک دستور اداری تلقی نمی‌شد، بلکه تعرض به هویت جمعی شهر به شمار می‌رفت (پازوکی، 1394: 35-43). به همین دلیل، مشهد بیش از بسیاری از شهرهای دیگر مستعد بروز واکنش‌های اعتراضی بود.

در مجموع، می‌توان گفت بستر حقوقی و اداری مشهد پیش از قیام دارای پنج ویژگی کلیدی بود: تمرکز اختیارات در وزارت داخله و شهربانی؛ پیوند عملیاتی شهربانی و ارتش؛ تعریف امنیتی از اجتماعات مذهبی؛ شبکه ارتباطی سریع با مرکز؛ و سابقه تاریخی استفاده از قوه قهریه. این پنج مؤلفه «فضای امکان» تصمیم را شکل دادند. بدین معنا که وقتی بحران گوه‌رشاد پدید آمد، گزینه سرکوب نظامی نه یک انتخاب ناگهانی، بلکه گزینه‌ای از پیش موجود و مشروع تلقی می‌شد.

بر این اساس، مطالعه تصمیم‌گیری تیرماه 1314 باید در چارچوب همین ساختار فهم شود. تصمیم‌گیران در خلأ عمل نمی‌کردند، بلکه در نظامی اداری قرار داشتند که به آنان اجازه می‌داد اعتراض را تهدید امنیتی تلقی کرده و بدون موانع حقوقی جدی از نیروی قهری استفاده کنند. بنابراین، بستر حقوقی و اداری پیشینی را می‌توان شرط امکان مداخله نظامی دانست؛ شرطی که بدون آن، تحلیل فرایند سرکوب ناقص خواهد بود. این نتیجه‌گیری، مبنای ورود به بخش‌های بعدی مقاله است که به سازمان‌های مسئول، تولید اطلاعات و نهایتاً صدور دستور عملیات خواهند پرداخت.

4. ساختار فرماندهی و سازمان‌های مسئول امنیت داخلی در خراسان سال 1314

علاوه بر شناخت پیش‌زمینه‌ها، باید بازیگران نهادی و سازوکار عملیاتی‌ای که تصمیم را تولید و اجرا کردند به‌طور دقیق بازسازی شود. سرکوب قیام در تیرماه 1314 حاصل واکنش دفعی یا تصمیم فردی نبود، بلکه محصول عملکرد یک شبکه منسجم اداری - انتظامی بود که در آن تولید اطلاعات، تشخیص تهدید، صدور دستور و اجرای عملیات میان سازمان‌های مشخصی توزیع شده بود. بنابراین، مطالعه نظام فرماندهی امنیت داخلی خراسان شرط لازم برای فهم منطق و چگونگی مداخله قهری دولت است.

در رأس این ساختار، وزارت داخله قرار داشت که مسئول مستقیم حفظ نظم و امنیت عمومی در سراسر کشور شناخته می‌شد. استاندار خراسان به عنوان نماینده عالی این وزارتخانه، اختیاراتی فراتر از یک مقام صرفاً اداری داشت و عملاً مدیریت امنیت استان را بر عهده می‌گرفت. بررسی اسناد اداری نشان می‌دهد که تمامی گزارش‌های انتظامی و سیاسی ابتدا به استانداری ارسال و سپس به تهران مخابره می‌شد و تصمیم‌های کلان نیز از همین مجرا به واحدهای محلی ابلاغ می‌گردید (نصیری، 1390: 62). بدین ترتیب، استانداری نقش گره مرکزی فرماندهی را ایفا می‌کرد؛ نهادی که هم مرجع تحلیل اطلاعات بود و هم کانال صدور دستور.

در سطح عملیاتی، شهربانی مهم‌ترین سازمان مسئول امنیت داخلی محسوب می‌شد. این نهاد در دهه 1310 ه‍.ش دیگر تنها پلیس شهری نبود، بلکه به دستگاهی با کارکرد اطلاعاتی و کنترلی بدل شده بود. گزارش‌های باقی‌مانده از شهربانی خراسان نشان می‌دهد که مأموران آن به‌طور مستمر فعالیت و عاظ، جلسات مذهبی، بازار و مدارس را زیر نظر داشتند و درباره «تحریکات احتمالی» گزارش‌های روزانه تهیه می‌کردند (قاسم‌پور، 1394: 51-53). این نظارت دائمی موجب می‌شد دستگاه امنیتی پیش از بروز بحران، تصویری از فضای اجتماعی در اختیار داشته باشد و اعتراضات را در قالب تهدید امنیتی تفسیر کند.

سلسله‌مراتب داخلی شهربانی نیز بر تمرکز و سرعت عمل استوار بود. رئیس شهربانی استان مستقیماً با شهربانی کل کشور مکاتبه می‌کرد و در شرایط «اخلال در نظم» می‌توانست بدون طی تشریفات طولانی اقدام فوری انجام دهد. چنین اختیاری فاصله میان تشخیص و مداخله را کاهش می‌داد. در خاطرات برخی کارگزاران دوره رضاشاه نیز آمده است که شهربانی در شهرهای مذهبی عملاً از قدرتی هم‌سنگ مقامات سیاسی برخوردار بود و در بسیاری موارد ابتکار عمل امنیتی را در دست داشت (حکمت، 1383: 218). این جایگاه نشان می‌دهد که تولید تصمیم در سطح محلی تا حد زیادی متکی بر ارزیابی‌های این نهاد بوده است.

در کنار این دو نهاد، فرمانداری‌ها و بلدیه نیز در شبکه فرماندهی امنیتی نقش پشتیبان داشتند. این سازمان‌ها اطلاعات محلی را گردآوری و در اختیار استانداری قرار می‌دادند. تمرکز این داده‌ها در سطح استان باعث می‌شد هر نوع نارضایتی اجتماعی، پیش از آنکه ماهیتی سیاسی بیابد، به صورت «گزارش اداری - امنیتی» ثبت شود. این شیوه ثبت و طبقه‌بندی، خود در شکل‌گیری نگاه امنیتی به اعتراضات مؤثر بود.

نهاد استانداری همچنین مسئول نظارت بر هماهنگی میان نیروهای انتظامی، نظامی و نهادهای محلی بود و تصمیم‌ها را بر اساس تحلیل‌های داده‌محور صادر می‌کرد. گزارش‌های روزانه شهربانی از مسجد گوهرشاد و حرم

امام رضا(ع) شامل شمار زائران، حضور روحانیان و محتوای سخنرانی‌ها بود و هرگونه رفتار غیرعادی به عنوان تهدید بالقوه ثبت می‌شد (خرمشاهی، 1392: 125-132). این سیستم جامع گزارش‌دهی، امکان تصمیم‌گیری سریع و مؤثر را فراهم می‌آورد و واکنش‌ها به تجمعات مذهبی را هماهنگ و منسجم می‌کرد.

همچنین برخی نهادهای مذهبی، به دلیل تمرکز جمعیت، در معرض نظارت مستمر قرار داشتند. مدیریت آستان قدس رضوی ناگزیر بود درباره برنامه‌های تجمعی و رفت‌وآمدهای گسترده با مقامات انتظامی هماهنگ باشد. یادداشت‌های اداری رجال سیاسی نشان می‌دهد که حکومت این مجموعه را از حیث امنیتی نقطه‌ای حساس می‌دانست و ارتباط نزدیکی میان آن و شهربانی برقرار بود (فروغی، 1371: 192). این امر بیانگر آن است که حتی فضاهای مذهبی نیز خارج از شبکه مراقبت امنیتی قرار نداشتند.

مطبوعات رسمی نیز به عنوان بازوی مکمل فرماندهی عمل می‌کردند. بازنشر اطلاعیه‌های شهربانی و انعکاس روایت رسمی از «برقراری نظم»، نوعی مشروعیت اجتماعی برای مداخلات انتظامی ایجاد می‌کرد. تیتیر روزنامه‌ها در عصر پهلوی اول قابل توجه است؛ به عنوان نمونه، روزنامه تجدد در 31 تیرماه 1314 فاجعه مشهد را با تیتیر «دستگیری اشرار» ذکر می‌کند (واحد، 1361: 69-71). این هماهنگی رسانه‌ای بخشی از سازوکار حکمرانی امنیتی و مدیریت افکار عمومی بود.

حساسیت مقامات نسبت به اعتراضات مذهبی به دلیل تجربه شورش‌ها و ناآرامی‌های پیشین افزایش یافته بود. فقدان نهادهای میانجی مانند احزاب، مطبوعات آزاد یا شوراهای محلی موجب شد اعتراض‌ها عمدتاً از طریق تجمعات مذهبی و تحصن در اماکن مقدس بروز کند (کاظمی، 1394: 104-110). در این شرایط، هرگونه تجمع مذهبی به سرعت به عنوان تهدید بالقوه تحلیل می‌شد و اقدامات پیشگیرانه و قاطع الزامی تلقی می‌گردید. تحلیل این تجمعات و پیش‌بینی واکنش‌های احتمالی مردم موجب شد اقدامات پیشگیرانه با دقت و شدت مناسب اعمال شود. این سازوکار نهادی تضمین می‌کرد که تصمیم‌های

امنیتی بدون تأخیر و با هماهنگی کامل میان نهادهای اجرا شوند (رحیمی، 1396: 85-90).

برآیند این شواهد نشان می‌دهد که نظام فرماندهی امنیت داخلی خراسان دارای ساختاری خطی و متمرکز بود: وزارت داخله در رأس، استانداری به عنوان حلقه واسطه، شهربانی به عنوان بازوی اطلاعاتی و اجرایی، و ارتش به عنوان ضامن نهایی اعمال قوه قهریه. اطلاعات از پایین به بالا و دستور از بالا به پایین جریان می‌یافت. در چنین الگویی، هنگام بروز بحران، دستگاه اداری نه با خلأ سازمانی مواجه می‌شد و نه نیازمند تصمیم‌سازی بداهه؛ تمامی ابزارها و مسیرهای عملیاتی از پیش آماده بود. بنابراین، ورود ارتش به صحنه و صدور دستور سرکوب در تیر 1314 را باید در چارچوب همین معماری نهادی فهم کرد، نه به عنوان واکنشی استثنایی. این ساختار، بستر سازمانی لازم برای تبدیل یک اعتراض مذهبی به مسئله‌ای امنیتی و نهایتاً اقدام قهری دولت را فراهم ساخت.

5. شکل‌گیری وضعیت بحران، تبدیل اعتراض مذهبی به مسئله امنیتی

در ساختار حکومت پهلوی اول، هر رخداد اجتماعی پیش از آنکه به سطح اقدام قهری برسد، در شبکه‌ای از گزارش‌نویسی، تحلیل و طبقه‌بندی اداری معنا می‌یافت و همین موضوع در نهایت قیام گوهرشاد را از حوزه دینداری و انتقاد اجتماعی به قلمرو تهدید علیه اقتدار حکومت منتقل کرد.

بررسی اسناد وزارت داخله درباره ایالات شرقی کشور نشان می‌دهد که از اواخر سال 1313 ه‍.ش، گزارش‌های دوره‌ای درباره وضعیت مشهد با حساسیتی فزاینده تنظیم می‌شد. در این مکاتبات، افزایش رفت‌وآمد روحانیان، برگزاری مجالس وعظ و تمرکز زائران با عباراتی چون «موجب هیجان افکار» و «مستعد سوءاستفاده عناصر ناراضی» توصیف شده است (ساکما، 1388: 147-152). همین ادبیات نشان می‌دهد که دستگاه اداری از پیش، امکان پیوند میان کنش مذهبی و نافرمانی سیاسی را مفروض می‌گرفت. در چنین چارچوبی، اعتراض نه

به عنوان اختلاف نظر، بلکه به منزله بالقوه‌ترین شکل اخلال در نظم فهم می‌شد.

در ماه‌های منتهی به تیرماه 1314، وضعیت مذهبی و اجتماعی مشهد با افزایش اعتراضات نسبت به سیاست فرهنگی رضاشاه و محدودیت فعالیت‌های مذهبی به تدریج بحرانی شد. نهادهای امنیتی و انتظامی استان با دریافت نخستین نشانه‌های تجمعات، اقدامات رصدی و جمع‌آوری اطلاعات را آغاز کردند. شهربانی و فرماندهان نظامی وظیفه داشتند هرگونه تجمع مذهبی و فعالیت واعظان را ثبت و تحلیل کنند تا بتوانند احتمال گسترش بحران را ارزیابی کنند (آشتیانی، 1397: 94).

نظام گزارش‌دهی در خراسان مبتنی بر زنجیره‌ای منظم بود. کلانتری‌ها و مأموران مخفی اطلاعات اولیه را درباره منابر، سخنرانی‌ها و واکنش‌های مردمی گردآوری می‌کردند و آن را در قالب گزارش‌های روزانه به اداره شهربانی استان تحویل می‌دادند. این گزارش‌ها سپس در استانداری تجمیع و در قالب «گزارش سیاسی - انتظامی» به تهران ارسال می‌شد (نصیری، 1390: 93). اهمیت این مرحله در آن است که اطلاعات خام در مسیر انتقال، با تحلیل و داوری همراه می‌شد؛ به بیان دیگر، واژگان و تعبیری که در گزارش نهایی درج می‌شدند، بازتاب صرف واقعیت نبودند، بلکه نتیجه خوانش امنیتی از واقعیت بودند. در اسناد موجود دیده می‌شود که اصطلاح «تجمع مذهبی» به تدریج جای خود را به «اجتماع تحریک‌آمیز» و «احتمال اغتشاش» می‌دهد (طاهری، 1391: 201). این دگرگونی زبانی نخستین گام در امنیتی‌سازی اعتراض بود.

در کنار شهربانی، اداره سیاسی استانداری نقش محوری در تفسیر داده‌ها داشت. مکاتبات داخلی این اداره نشان می‌دهد که مسئولان محلی با استناد به تجربه شورش‌های عشایری و ناآرامی‌های دهه پیشین، هر نوع تجمع خودجوش را با بدبینی می‌نگریستند (علی‌بابایی، 1387: 68). این پیش‌فرض ذهنی سبب می‌شد که تحلیل گزارش‌ها بر اساس سناریوی «گسترش نافرمانی» تنظیم گردد. به همین دلیل، حتی زمانی که اعتراضات در چارچوب سخنرانی و تجمع

در مسجد باقی مانده بود، در اسناد اداری به صورت «زمینه شورش» بازنمایی شد. در واقع، بحران پیش از وقوع عینی، در متن گزارش‌ها مفروض گرفته شد.

در چنین زمینه‌ای، اعتراض مذهبی در مشهد نه صرفاً واکنش به سیاست فرهنگی، بلکه به منزله چالشی علیه انحصار قدرت تلقی شد. عامل دیگری که به تشدید این خوانش امنیتی¹ انجامید، پیوند میان اطلاعات محلی و تصمیم‌گیری مرکزی بود. تلگراف‌های متعددی که از مشهد به وزارت داخله مخابره شد، حاوی هشدارهایی درباره «احتمال خروج اوضاع از کنترل» بود (اسناد خراسان، 1392: 3). پاسخ‌های مرکز نیز بر «لزوم مراقبت شدید و جلوگیری از هرگونه اجتماع غیرمجاز» تأکید داشت. این مکاتبات نشان می‌دهد که مرکز نه تنها دریافت‌کننده اطلاعات، بلکه تقویت‌کننده نگاه امنیتی بود. به این ترتیب، تفسیر بحران در سطح ملی تثبیت شد و تصمیم‌گیری بعدی بر همان مبنا صورت گرفت (ساکماق، 1394: 62-66).

مطبوعات رسمی نیز در این روند نقش تکمیلی ایفا کردند. بررسی محتوای روزنامه‌های سراسری در تابستان 1314 ه‍.ش نشان می‌دهد که هر خبر مرتبط با مشهد در چارچوب «لزوم حفظ نظم و تبعیت از اوامر دولت» منتشر می‌شد (روزنامه ایران، 1314، تیر: 1). این بازنمایی رسانه‌ای سبب شد که افکار عمومی نیز با روایت رسمی همسو گردد و اعتراض مذهبی در ذهن مخاطبان به صورت رفتاری «ضدنظم» تثبیت شود. چنین فضایی، هزینه سیاسی مداخله قهری را کاهش می‌داد و آن را در افق ضرورت جلوه می‌داد.

واکنش به بحران مستلزم تولید گزارش‌های منسجم و قابل اعتماد بود. هر گزارش شامل سه بخش اصلی می‌شد: توصیف وضعیت جمعیت، تحلیل سطح تهدید و پیش‌بینی پیامد اقدامات احتمالی (آشتیانی، 1397: 101). این سه بخش کمک می‌کرد تصمیم‌گیرندگان در استانداری و وزارت داخله تصویر دقیقی از وضعیت فعلی و روند احتمالی بحران داشته باشند.

1. وقتی دولت یا مقام‌های حکومتی یک اعتراض مذهبی را صرفاً اعتراض فرهنگی تلقی نمی‌کنند، بلکه آن را نشانه خطر، شورش بالقوه یا چالشی برای اقتدار خود می‌دانند، گفته می‌شود از آن رویداد خوانش امنیتی داشته‌اند.

پیوند میان تولید اطلاعات و آمادگی عملیاتی نیز در همین مرحله قابل مشاهده است. در گزارش‌های اداری مربوط به پادگان مشهد، از افزایش گشت‌های نظامی و آمادگی برای «حفظ انتظامات» سخن رفته است (مرکز بررسی اسناد تاریخی، 1383: 89). این هم‌زمانی نشان می‌دهد که اطلاعات تولیدشده صرفاً در بایگانی باقی نماند، بلکه به اقدام عملی منجر شد. در واقع، هرچه زبان گزارش‌ها هشدارآمیزتر شد، سطح آماده‌باش نیز افزایش یافت. این همبستگی بیانگر آن است که «بحران» پیش از بروز درگیری، در سازوکار اداری تحقق یافته بود.

در مجموع، روند چندماهه پیش از تیرماه 1314 نشان می‌دهد که تبدیل اعتراض مذهبی به مسئله امنیتی، محصول سه عامل هم‌پیوند بود: نخست، نظارت مستمر و جزئی‌نگر شهربانی که داده‌های خام را فراهم می‌کرد؛ دوم، تفسیر بدبینانه و امنیت‌محور استانداری و وزارت داخله که به داده‌ها معنای تهدید می‌بخشید؛ و سوم، بازنمایی رسانه‌ای و انعکاس خارجی که این معنا را تثبیت می‌کرد. حاصل این فرایند، برساخته‌شدن وضعیتی بود که در آن هر تجمع مذهبی بالقوه «شورش» تلقی می‌شد. بدین ترتیب، هنگامی که اعتراضات در مسجد گوه‌رشاد گسترش یافت، دستگاه حکمرانی آن را نه رخدادی پیش‌بینی‌ناپذیر، بلکه تحقق سناریویی دانست که پیش‌تر در گزارش‌ها ترسیم شده بود. از این منظر، مداخله قهری تیرماه 1314 نه نقطه آغاز بحران، بلکه مرحله نهایی زنجیره‌ای از تولید و تفسیر اطلاعات بود که ماه‌ها پیش آغاز شده و در بستر اداری تثبیت شده بود.

6. فرایند صدور تصمیم و اجرای عملیات سرکوب از دستور اداری تا مداخله نظامی

اگر در مرحله پیشین، اعتراض مذهبی در شبکه گزارش‌ها به مسئله‌ای امنیتی بازتعریف شد، در این مرحله آن بازتعریف به تصمیم اجرایی و سپس به مداخله قهری انجامید. بنابراین، موضوع اصلی این بخش نه صرفاً توصیف درگیری، بلکه

بررسی زنجیره تصمیم‌سازی، صدور دستور، هماهنگی میان نهادها و چگونگی تبدیل «هشدار اداری» به «اقدام نظامی» است.

پس از شکل‌گیری بحران و تولید گزارش‌های اطلاعاتی در خراسان، استانداری مشهد مجموعه‌ای از توصیه‌ها و تحلیل‌ها را به وزارت داخله ارسال کرد. وزارت داخله با بررسی این توصیه‌ها و تحلیل‌ها، سلسله دستورهای امنیتی را به استانداری ابلاغ کرد تا آماده‌سازی نیروها و هماهنگی با ارتش آغاز شود (امینی، 1398: 123). گذار از صورت‌بندی اداری بحران به اجرای عملیات سرکوب، نقطه اوج فهم سازوکار قدرت در واقعه تیرماه 1314 است.

پس از آنکه گزارش‌های هشدارآمیز درباره اوضاع مشهد در خرداد و تیر 1314 افزایش یافت، مکاتبات میان استانداری خراسان و وزارت داخله وارد مرحله‌ای تعیین‌کننده شد. در اسناد محفوظ در سازمان اسناد ملی، تلگراف‌هایی دیده می‌شود که در آن استاندار با اشاره به «تمرکز عناصر معترض در صحن مسجد» خواستار «تعیین تکلیف فوری» شده است (ساکما، 1393: 27). پاسخ مرکز نیز بر «لزوم خاتمه دادن قاطع به هرگونه اجتماع مخل نظم» تأکید داشت (ساکما، 1394: 45-50). این واژگان نشان می‌دهد که تصمیم سیاسی در سطح کلان اتخاذ شده بود و اختیار اقدام به مقامات محلی تفویض گردید.

ساختار متمرکز حکومت پهلوی اول موجب می‌شد که تصمیمات امنیتی، هرچند در استان اجرا می‌شد، در نهایت با تأیید مرکز اعتبار یابد. بررسی مکاتبات وزارت داخله نشان می‌دهد که استاندار پیش از هر اقدام گسترده، نظر تهران را جویا می‌شد و در مقابل، مرکز نیز بر ضرورت اجرای بی‌درنگ دستورات تأکید می‌کرد (ج. موسوی، 1391: 184). این رابطه دوسویه بیانگر آن است که سرکوب نه محصول ابتکار فردی یک مقام محلی، بلکه نتیجه هماهنگی سلسله‌مراتبی در ساختار قدرت بود.

در مرحله نخست، تصمیم بر کنترل انتظامی از طریق شهربانی اتخاذ شد. دستورالعمل‌های صادره حاکی از آن است که نیروهای انتظامی موظف شدند از

گسترش تجمع جلوگیری کرده و افراد فعال را شناسایی و بازداشت کنند (مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، 1389: 96). با این حال، گسترش جمعیت در مسجد و تداوم مقاومت سبب شد که کنترل صرف پلیسی ناکافی تشخیص داده شود. در این مقطع، استانداری در مکاتبه‌ای دیگر از «لزوم استفاده از قوای نظامی برای اعاده نظم» سخن گفت (اسناد خراسان، 1392: 41). همین تغییر در سطح ابزار، نشانگر گذار از مدیریت انتظامی به اقدام نظامی است.

نقش ارتش در این مرحله تعیین‌کننده بود. یگان‌های مستقر در مشهد، بنا بر گزارش‌های عملیاتی، مأموریت یافتند نقاط حساس شهر، از جمله اطراف مسجد، را در اختیار گیرند و آماده ورود به صحن شوند (بایگانی ارتش جمهوری اسلامی ایران، 1314: 18). دستور عملیات شامل تعیین ساعت اقدام، نحوه محاصره و چگونگی پراکندن جمعیت بود. این اسناد نشان می‌دهد که عملیات نه واکنشی ناگهانی، بلکه اقدامی برنامه‌ریزی‌شده با سلسله‌مراتب مشخص بوده است.

در خاطرات برخی افسران دوره پهلوی اول نیز اشاره شده که پیش از آغاز عملیات، جلسات هماهنگی میان فرمانده نظامی، رئیس شهربانی و مقامات استانداری برگزار شد (جهانبانی، 1378: 133). در این جلسات، ارزیابی تعداد معترضان، احتمال مقاومت مسلحانه و میزان نیروی لازم بررسی گردید. چنین هماهنگی‌ای بیانگر آن است که عملیات بر اساس محاسبه اداری و نه هیجان لحظه‌ای انجام شد.

نکته مهم در فرایند صدور دستور، استناد به مفاهیم قانونی مانند «حفظ نظم عمومی» و «جلوگیری از شورش» بود. در متن تلگراف‌های ارسالی بر این مبانی تأکید شده تا اقدام نظامی در چارچوب قانون جلوه کند (رهنما، 1390: 221). بدین ترتیب، تصمیم سرکوب از حیث حقوقی نیز توجیه شد و به صورت اجرای قانون معرفی گردید، نه اعمال قدرت خودسرانه.

هم‌زمان با صدور دستور، تمهیدات لجستیکی نیز فراهم شد. گزارش‌های نظامی حاکی از انتقال مهمات، تعیین مسیرهای پیشروی و آماده‌سازی مراکز

بازداشت موقت است (مرکز اسناد دفاع مقدس، 1388: 74). این آمادگی نشان می‌دهد که دولت احتمال درگیری گسترده را پیش‌بینی کرده و برای مدیریت پیامدهای آن برنامه داشته است. حتی نحوه جمع‌آوری مجروحان و انتقال بازداشت‌شدگان نیز در گزارش‌ها ذکر شده است.

هماهنگی میان نهادهای امنیتی محلی و مرکزی، اجرای عملیات را در کوتاه‌ترین زمان ممکن و با کمترین هزینه برای نیروهای دولتی ممکن ساخت. این همکاری بیانگر ساختار تصمیم‌گیری متمرکز و نظامی‌سازی مدیریت بحران در دولت رضاشاه است؛ ساختاری که از منظر حقوقی و انسانی، زمینه‌ساز کاهش امکان گفت‌وگو و افزایش گرایش به سرکوب‌خشن بود (فروغی، 1371: 112).

بنابراین، هنگامی که فرمان اقدام صادر شد، یگان‌ها بدون تأخیر وارد عمل شدند. مداخله نظامی در صحن مسجد، اوج این فرایند بود. گزارش‌های رسمی از «پراکنده ساختن عناصر مخل» سخن می‌گویند و عملیات را موفقیت‌آمیز توصیف می‌کنند (بایگانی ارتش جمهوری اسلامی ایران، 1314: 5). با این حال، منابع غیررسمی و برخی روایت‌های بعدی از تلفات قابل توجه حکایت دارند. فارغ از میزان دقیق تلفات، آنچه اهمیت دارد نحوه انتقال از دستور اداری به خشونت سازمان‌یافته است؛ انتقالی که در چارچوب زنجیره تصمیم‌گیری قابل ردیابی است.

پس از پایان عملیات، مرحله تثبیت نظم آغاز شد. استانداری در گزارشی به مرکز اعلام کرد که «وضع کاملاً تحت کنترل است» و خواستار صدور بیانیه رسمی گردید (ساکما، 1393: 34). این گزارش‌ها با انتشار اطلاعیه‌هایی در مطبوعات همراه شد تا روایت رسمی از وقایع تثبیت گردد. بدین ترتیب، عملیات نظامی نه تنها در میدان، بلکه در عرصه روایت نیز مدیریت شد.

بررسی روند واقعه گوه‌رشاد در تیرماه 1314 نشان می‌دهد که سرکوب آن نتیجه زنجیره‌ای سازمان‌یافته از اقدامات امنیتی بود: جمع‌آوری اطلاعات، مکانیبات هشدارآمیز، تصمیم‌گیری سیاسی، تفویض اختیار به نیروهای محلی،

هماهنگی میان ارتش و شهرداری و اجرای قهری نهایی. این توالی بیانگر تمرکز شدید قدرت و حذف سازوکارهای مدنی در ساختار دولت پهلوی است؛ ساختاری که به جای پاسخ‌گویی یا مذاکره، بر انضباط قهری و کنترل نظامی تکیه داشت. از این منظر، واقعه گوهرشاد را باید نه صرفاً رخدادی امنیتی، بلکه نشانه‌ای از بحران مشروعیت و شکل‌گیری دولت اقتدارگرا در دهه 1310 ه‍.ش دانست.

7. ارزیابی پیامدهای سرکوب در سیاست امنیت داخلی حکومت پهلوی اول

تحلیل پیامدهای سرکوب تیرماه 1314 زمانی دقیق و روشمند خواهد بود که در بستر تحول سیاست امنیت داخلی حکومت پهلوی اول بررسی شود. این رخداد نه یک حادثه منفصل، بلکه نقطه‌ای تعیین‌کننده در تثبیت منطق امنیت‌محور دولت متمرکز دهه 1310 بود. در این چارچوب، ارزیابی در سه سطح پیوسته انجام می‌شود: نخست، کارآمدی کوتاه‌مدت در مهار بحران؛ دوم، بازآرایی نهادی و سازمانی دستگاه امنیتی؛ و سوم، پیامدهای ساختاری در نسبت دولت، دین و جامعه.

در سطح نخست، شواهد اداری نشان می‌دهد که دولت توانست پس از عملیات، کنترل شهری را تثبیت کند. گزارش‌های ثبت‌شده در مجموعه اسناد مربوط به وقایع مسجد گوهرشاد از کاهش محسوس تجمعات اعتراضی و استقرار کامل نیروهای انتظامی در مراکز حساس شهری حکایت دارد (مرکز اسناد آستان قدس رضوی، 1390: 178). در مکاتبات تکمیلی استانداری خراسان با وزارت داخله نیز بر «فقدان تحرکات سازمان‌یافته» در ماه‌های پس از واقعه تأکید شده است (اسناد وزارت داخله، 1315: 83). این داده‌ها نشان می‌دهد که از منظر کارکردی، سیاست سرکوب توانست هدف فوری، یعنی اعاده نظم و بازدارندگی، را محقق کند.

با این حال، کارآمدی امنیتی تنها در سطح انتظامی قابل سنجش نیست. یکی از پیامدهای مستقیم واقعه، بازنگری در سازوکارهای پیشگیری و مراقبت

اطلاعاتی بود. مجموعه گزارش‌های منتشرشده درباره ساختار شهربانی در دهه 1310 هش نشان می‌دهد که پس از این رخداد، نظارت بر اجتماعات مذهبی و فعالیت‌های وعاظ تشدید شد و مأموران مکلف به ارسال گزارش‌های منظم هفتگی گردیدند (مرکز بررسی اسناد تاریخی، 1382: 264). این تحول بیانگر حرکت از مدیریت واکنشی به مدیریت پیشگیرانه است؛ الگویی که بر انباشت داده و کنترل مستمر تکیه داشت.

در بعد سازمانی، تمرکزگرایی امنیتی تعمیق یافت. بررسی روند تحولات اداری استان‌ها نشان می‌دهد که پس از تیرماه 1314 معیار ارزیابی عملکرد استانداران بیش از پیش بر توانایی آنان در «حفظ نظم» و «کنترل اجتماعات» استوار شد (عاقلی، 1380: 335). این تغییر شاخص‌ها نشان می‌دهد که امنیت به محور اصلی سنجش کارآمدی اداری تبدیل گردید. در نتیجه، رابطه مرکز و پیرامون بیش از پیش در چارچوب سلسله‌مراتب امنیتی تعریف شد.

از منظر حقوق عمومی، تجربه این بحران به تقویت چارچوب قانونی محدودکننده اجتماعات انجامید. مجموعه قوانین و آیین‌نامه‌های انتظامی نیمه دوم دهه 1310 هش نشان می‌دهد که اخذ مجوز رسمی برای برگزاری مراسم عمومی الزامی‌تر شد و حضور نمایندگان شهربانی در اماکن مذهبی تثبیت گردید (مجموعه قوانین انتظامی، 1316: 61). این روند بیانگر آن است که دولت بحران را به مبنایی برای توسعه سازوکارهای قانونی کنترل اجتماعی بدل ساخت.

در حوزه نظامی - انتظامی، همکاری ارتش و شهربانی نظام‌مندتر شد. اسناد مربوط به دستورالعمل‌های شرایط اضطراری نشان می‌دهد که تقسیم وظایف میان فرماندهی نظامی و رئیس شهربانی استان به‌صورت دقیق‌تری تعریف گردید (مرکز اسناد ارتش جمهوری اسلامی ایران، 1318: 74). این تحول نشان می‌دهد که تجربه عملی مشهد به الگویی آموزشی برای مدیریت بحران‌های بعدی تبدیل شد. از این منظر، واقعه تیرماه 1314 به شکل‌گیری حافظه نهادی - امنیتی انجامید؛ حافظه‌ای که از طریق مقررات و آموزش در ساختار دولت نهادینه شد.

با وجود این تثبیت سازمانی، پیامدهای اجتماعی سرکوب قابل توجه است. استفاده از نیروی قهری در فضای مذهبی، احساس بی‌اعتمادی در میان بخشی از جامعه دیندار ایجاد کرد (حاج‌حسینی، 1391: 212). این بی‌اعتمادی در کوتاه‌مدت به اعتراض گسترده تبدیل نشد، اما در حافظه جمعی منطقه باقی ماند و در روایت‌های بعدی بازتاب یافت. تحلیل این وضعیت نشان می‌دهد که ثبات انتظامی لزوماً به معنای ترمیم مشروعیت اجتماعی نیست.

در تحلیل ساختاری کلان، می‌توان گفت که سرکوب تیرماه 1314 به تحکیم الگوی «نوسازی اقتدارگرایانه» انجامید. حکومت پهلوی اول در چارچوب پروژه تمرکز قدرت و یکپارچه‌سازی اداری، امنیت را پیش‌شرط هرگونه اصلاح اجتماعی می‌دانست (میلانی، 1390: 148). از این منظر، سرکوب نه انحراف از سیاست نوسازی، بلکه بخشی از منطق آن بود. اقتدار بوروکراتیک و انضباط سازمانی ابزار اصلی اجرای برنامه‌های دولت به شمار می‌رفت.

در ارزیابی بلندمدت، باید به دو پیامد متقابل توجه کرد: نخست، تقویت ظرفیت دولت در مدیریت بحران و تثبیت نظم؛ دوم، کاهش امکان شکل‌گیری سازوکارهای میانجی میان دولت و جامعه مذهبی. تحلیل تحولات سیاسی دهه 1320 هش نشان می‌دهد که بخشی از نارضایتی‌های انباشته در فضای باز پس از شهریور 1320 بروز یافت (نجمی، 1384: 199). این امر بیانگر آن است که اتکای صرف به ابزار امنیتی، گرچه ثبات کوتاه‌مدت ایجاد می‌کند، اما در صورت تغییر شرایط سیاسی، ظرفیت انفجاری نارضایتی‌های پنهان را افزایش می‌دهد.

سرکوب قیام گوهرشاد، به‌رغم هزینه اجتماعی و افزایش تنش میان مردم و نهادهای امنیتی، تجربه‌ای مهم برای حکومت پهلوی اول در حوزه سیاست امنیت داخلی بود. گزارش‌ها و تحلیل‌های اداری و نظامی نشان می‌دهند که اقدامات سرکوب، علاوه بر کنترل فوری بحران، موجب تثبیت الگوی هماهنگی میان استانداری، ارتش و شهرداری و اصلاح رویه‌های جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات شد (امینی، 1398: 158).

در جمع‌بندی، سرکوب تیرماه 1314 را می‌توان نقطه عطفی در تثبیت سیاست امنیت داخلی حکومت پهلوی اول دانست. این واقعه به بازآرایی ساختار شهربانی، تقویت تمرکزگرایی، توسعه چارچوب حقوقی امنیت‌محور و نهادینه‌شدن همکاری ارتش و نیروهای انتظامی انجامید. در عین حال، پیامدهای اجتماعی آن در قالب افزایش فاصله میان دولت و بخشی از جامعه مذهبی باقی ماند. بنابراین، ارزیابی نهایی باید دوگانه باشد: موفقیت اجرایی در مهار بحران و تأثیرات نهادی در تعمیق الگوی اقتدارگرای امنیتی که مسیر سیاست داخلی دهه 1310 ه‍.ش را شکل داد.

8. نتیجه‌گیری

تحلیل فرایند تصمیم‌گیری امنیتی - انتظامی در واقعه گوهرشاد، همان‌گونه که یافته‌های این پژوهش - برآمده از تحلیل اسناد و مدارک دوره پهلوی اول - نشان می‌دهد، تصویر روشنی از نحوه عملکرد «دولت خودکامه بوروکراتیک» رضاشاهی ارائه می‌دهد. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از آن است که سرکوب قیام گوهرشاد نه یک واکنش آنی و تصادفی، بلکه محصول سازوکاری از تصمیم‌گیری متمرکز، امنیتی‌محور و اقتدارگرایانه بوده است. این فرایند ریشه در تلاش مستمر حکومت برای تحکیم انحصار قدرت و حذف کانون‌های مخالف داشت و شهر مشهد، به دلیل اهمیت مذهبی و موقعیت راهبردی، به‌طور خاص در کانون توجه نهادهای امنیتی و نظامی قرار گرفته بود. سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی حکومت، که اغلب با مقاومت جامعه مذهبی مواجه می‌شد، به تدریج سطح تنش‌ها را افزایش داد و زمینه را برای «امنیت‌سازی» این تحرکات فراهم آورد. گزارش‌های امنیتی و نظامی، که بخش مهمی از مکاتبات اداری دولت را تشکیل می‌دادند، در ارزیابی وضعیت و ارائه توصیه‌هایی برای «اقدام قاطع» نقش کلیدی ایفا کردند. این امر نشان می‌دهد که منطق امنیتی بر ملاحظات سیاسی یا اجتماعی غلبه یافت و اولویت اصلی حکومت حفظ نظم از طریق اعمال زور و سرکوب بود.

یافته‌های این پژوهش با برخی نظریه‌های مربوط به دولت‌های اقتدارگرا و فرایندهای «امنیت‌سازی» همخوانی دارد. به‌طور خاص، این نتایج بر درستی تحلیل‌هایی تأکید می‌کنند که بر اساس آن‌ها دولت‌های نوساخته و متمرکز، در دوران گذار به مدرنیته سیاسی، غالباً رویکردی قهری و امنیتی را برای تحکیم پایه‌های قدرت خود در پیش می‌گیرند. مقایسه با مطالعات پیشین درباره سرکوب‌های سیاسی در دوره رضاشاه نشان می‌دهد که واقعه گوه‌رشاد تنها نمونه‌ای برجسته از رویکرد کلی حکومت نبود، بلکه الگویی از فرایندهایی مشابه به شمار می‌رفت که در مقاطع دیگر نیز به کار گرفته شدند. با این حال، این پژوهش با تمرکز بر جزئیات فرایند تصمیم‌گیری امنیتی - انتظامی، عمق بیشتری به تحلیل‌ها می‌بخشد و از کلی‌گویی‌های رایج درباره «استبداد رضاشاهی» فراتر می‌رود. برخلاف برخی مطالعات که بیشتر بر ابعاد فرهنگی یا اجتماعی حادثه تأکید دارند، این پژوهش بر نقش فعال نهادهای امنیتی و ارتش در شکل‌دهی به پاسخ حکومت تمرکز کرده و نشان می‌دهد که چگونه اطلاعات و تحلیل‌های امنیتی مستقیماً بر تصمیمات سیاسی اثر گذاشته‌اند. این رویکرد امکان فاصله گرفتن از تفسیرهای تک‌بعدی را فراهم کرده و ابعاد پیچیده‌تر تعامل دولت و جامعه در آن دوره را آشکار می‌سازد.

بر اساس نتایج این پژوهش، چند پیشنهاد علمی برای گسترش مطالعات در این حوزه قابل طرح است:

- تأکید بر تحلیل فرایندهای تصمیم‌گیری در مطالعات تاریخی: با توجه به اینکه نتایج نشان داد سرکوب‌ها غالباً محصول فرایندهای مشخص اداری و امنیتی هستند، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های تاریخی آینده توجه بیشتری به تحلیل دقیق سازوکارها، بازیگران و منطبق تصمیم‌گیری در رویدادهای مهم تاریخی معطوف شود. این امر مستلزم دسترسی گسترده‌تر به اسناد دست‌اول نهادهای امنیتی، نظامی و اجرایی و تحلیل نظام‌مند آن‌هاست.

- گسترش کاربرد مفهوم «امنیت‌سازی» در مطالعات تاریخ داخلی: پیشنهاد می‌شود مفهوم «امنیت‌سازی»، که عمدتاً در ادبیات روابط بین‌الملل به کار می‌رود، در تحلیل تاریخ سیاسی داخلی دولت‌های اقتدارگرا نیز مورد استفاده قرار گیرد. این رویکرد می‌تواند به فهم بهتر چگونگی تبدیل مسائل اجتماعی و فرهنگی به تهدیدات امنیتی و در نتیجه مشروعیت‌بخشی به اقدامات قهری دولت کمک کند.
 - ضرورت بازنگری انتقادی در روایت‌های تاریخی رسمی: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که میان روایت‌های رسمی از رویدادها و فرایندهای واقعی تصمیم‌گیری گاه فاصله قابل توجهی وجود دارد. از این رو، پیشنهاد می‌شود با تکیه بر پژوهش‌های مستند و مبتنی بر اسناد، روند بازنگری و تکمیل روایت‌های تاریخی دنبال شود تا تصویری جامع‌تر و واقع‌بینانه‌تر از تحولات گذشته به دست آید.
 - توسعه مطالعات تطبیقی در حوزه امنیت داخلی: مقایسه تجربه ایران در دوره پهلوی اول با سایر دولت‌های در حال گذار در زمینه مدیریت بحران‌های اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های امنیتی می‌تواند به غنای نظری این حوزه کمک کند و الگوهای مشترک یا تفاوت‌های ساختاری میان آن‌ها را روشن سازد.
- در مجموع، این پژوهش تلاشی برای فهم دقیق‌تر سازوکارهای قدرت و شیوه‌های اعمال اقتدار در تاریخ معاصر ایران است. بررسی فرایند تصمیم‌گیری امنیتی - انتظامی در واقعه گوهرشاد نشان می‌دهد که این رویداد نه صرفاً یک درگیری محلی، بلکه نمادی از شیوه عمل دولت متمرکز رضاشاهی در مواجهه با چالش‌های اجتماعی و مذهبی بود. از این منظر، تحلیل این واقعه می‌تواند به درک عمیق‌تر رابطه میان دولت، جامعه و نهادهای امنیتی در ایران معاصر یاری رساند و زمینه‌ای برای پژوهش‌های گسترده‌تر در این حوزه فراهم کند.

منابع

- اسناد خراسان. (1392). مکاتبات استانداری خراسان درباره وقایع تیر 1314 (شماره 1314/452). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- اسناد وزارت داخله. (1315). مکاتبات امنیتی خراسان پس از وقایع تیر 1314. تهران: بایگانی وزارت کشور.
- افشار، ایرج. (1371). اسناد تاریخی خراسان در دوره پهلوی اول. تهران: امیرکبیر.
- امینی، فاطمه. (1398). تمرکز قدرت و سیاست‌های کنترلی دولت رضاشاه. تهران: پژوهشکده تاریخ معاصر.
- آشتیانی، بهرام. (1397). تحلیل شبکه‌های امنیتی محلی در ایران پهلوی اول. تهران: انتشارات پژوهشگاه تاریخ.
- بایگانی ارتش جمهوری اسلامی ایران. (1314). گزارش عملیات نظامی مشهد (پرونده شماره 278/الف). تهران: مرکز اسناد ارتش.
- بصیرت‌منش، حمید. (1390). سیاست مذهبی رضاشاه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پازوکی، احمد. (1394). قیام گوه‌رشاد. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جهانبانی، امان‌الله. (1378). خاطرات نظامی دوره رضاشاه. تهران: طرح نو.
- حاج‌حسینی، علی. (1391). تحولات اجتماعی خراسان در دوره پهلوی اول. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- حکمت، علی‌اصغر. (1383). خاطرات و اسناد اداری دوره پهلوی اول. تهران: اساطیر.
- خرم‌شاهی، محمود. (1392). سازمان و کنترل امنیت شهری در مشهد. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- رحیمی، احمد. (1396). ارتش و شهربانی در خراسان: مطالعه موردی مشهد. مشهد: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- رهنما، علی. (1390). دولت و نظم عمومی در عصر رضاشاه. تهران: نی.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). (1393). تلگراف‌های وزارت داخله درباره مشهد 1314. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. (1388). اسناد وزارت داخله درباره خراسان در دوره پهلوی اول. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (ساکماقی). (1394). اسناد قیام مسجد گوهرشاد. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- طاهری، سیدرضا. (1391). سیاست تمرکزگرایی و پیامدهای اجتماعی آن در خراسان. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- عاقلی، باقر. (1380). شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران. تهران: گفتار.
- علی‌بابایی، غلامحسین. (1387). تحولات سیاسی و اجتماعی خراسان در دوره رضاشاه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فروغی، محمدعلی. (1371). یادداشت‌ها و مکاتبات سیاسی. تهران: توس.
- قاسم‌پور، داود. (1394). قیام مسجد گوهرشاد به روایت اسناد. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون. (1380). دولت و جامعه در ایران. تهران: مرکز.
- کاظمی، حسین. (1394). نهادهای اجتماعی و اعتراضات مذهبی در ایران معاصر. تهران: نشر پژوهش.
- کرونین، استقانی. (1378). ارتش و دولت در ایران دوره رضاشاه (ترجمه کیومرث تقی‌زاده). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کوهستانی‌نژاد، مسعود. (1392). واقعه گوهرشاد: زمینه‌ها و پیامدها. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

مجموعه قوانین انتظامی. (1316). آیین‌نامه‌ها و مقررات حفظ نظم عمومی. تهران: مطبوعه مجلس شورای ملی.

مرکز اسناد ارتش جمهوری اسلامی ایران. (1318). دستورالعمل‌های شرایط اضطراری و همکاری نیروها. تهران: بایگانی ارتش.

مرکز اسناد دفاع مقدس. (1388). مجموعه گزارش‌های عملیاتی ارتش در دهه 1310. تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس.

مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. (1389). اسناد نظارت بر امنیت ایالات در دوره پهلوی اول. تهران: مجلس شورای اسلامی.

مرکز بررسی اسناد تاریخی. (1382). اسناد شهربانی در دوره رضاشاه. تهران: وزارت اطلاعات.

مرکز بررسی اسناد تاریخی. (1383). مجموعه اسناد سیاسی دوره رضاشاه. تهران: وزارت اطلاعات.

موسوی، سیدجواد. (1391). ساختار تصمیم‌گیری سیاسی در دوره رضاشاه. تهران: پژوهشکده تاریخ معاصر.

موسوی، سیدمحمد. (1391). رضاشاه و نوسازی اقتدارگرا. تهران: پژوهشکده تاریخ معاصر.

میلانی، عباس. (1390). نگاهی به شاه. تهران: نشر اختران.

نجفی، موسی. (1390). تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره رضاشاه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

نجمی، ناصر. (1384). ایران در سال‌های نخست سلطنت محمد رضا شاه. تهران: عطایی.

نصیری، محمدحسن. (1390). ساختار اداری و امنیتی ایران در عصر رضاشاه. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

واحد، سینا. (1361). قیام گوهرشاد. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

روزنامه‌ها

روزنامه ایران. (1314، تیر). سال 13، شماره 4123، صفحات 1 و 3.

